

# آیا توافق الجزیره و عهدنامه بغداد ۱۹۷۵ هنوز لازم الاجرا هستند؟\*

پل تاورنیه

ترجمه کامیاب منافی

مسئله شط العرب (اروند رود) بر مذاکرات صلح بین عراق و ایران سایه افکنده است. در حال حاضر چنین به نظر می رسد که دو مطلب اصلی مانع شروع گفتگوهای جدی بین دو دولت می باشد: موضوع آزادسازی اسیران جنگی (بند سه قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و ماده ۱۱۸ سومین کنوانسیون ژنو مورخ ۱۹۴۹) و مسئله حاکمیت بر شط العرب و «مرزهای شناخته شده بین المللی» (بند یک قطعنامه ۵۹۸). عراق با استناد به «حقوق تاریخی» و به اتکای سیستم پوسیده «مرز در ساحل رودخانه» مدعی حاکمیت بر تمام شط العرب می باشد<sup>۱</sup>، ولی آیا مقایسه و در برابر هم قراردادن دو مبحث که نمی بایست با هم مخلوط شوند، یعنی ملاحظات نوع پرورانه و احترام به حیثیت انسانی از یک سو و دفاع از حقوق زوال ناپذیر دولتها از سوی دیگر خطرناک و خلاف اخلاق نیست؟

در واقع علت اصلی عدم گفتگو میان تهران و بغداد، موضوع حاکمیت بر شط العرب است و دلیل آن هم این است که در خصوص چگونگی و معنی عقب نشینی نیروهای دو کشور تا «مرزهای شناخته شده بین المللی» که در همان اولین بند قطعنامه ۵۹۸ خواسته شده است، عدم توافق کامل وجود دارد.<sup>۲</sup> از طرف دیگر آنچه جلب توجه می کند این است که منشأ عمده آغاز جنگ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ مسئله شط العرب بوده است. اما چنین به نظر می رسد که موضوع مرزها در تمام مدت ۸ سال جنگ مبهم و نامشخص مانده بود تا اینکه بلافاصله پس از آتش بس ۲۰ اوت ۱۹۸۸ به نحو قابل پیش بینی به میان کشیده شد.<sup>۳</sup>

\* این مقاله در کنفرانس بین المللی خلیج فارس که در تاریخ ۲۹ آبان تا اول آذرماه ۱۳۶۸ در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی برگزار گردید، ارائه شد.

گواينکه شط العرب جزو خليج فارس به معنی اخص عبارت نیست ولی باید قبول کرد که این راه آبی متعلق به منطقه خليج فارس بوده و به زحمت می توان آن را از منطقه مذکور مجزاً تلقی کرد. درحقیقت شط العرب یک راه ورود اصلی به خليج فارس می باشد که برای عراق یگانه راه بوده و هنوز برای ایران نیز راه مهمی به شمار می رود. به علاوه موضوع شط العرب رابطه مستقیم با امنیت خود خليج فارس دارد؛ زیرا اگر چه جنگ از شط العرب آغاز گردید، ولی بتدریج به تمام منطقه خليج فارس (محاصره دریایی جزیره خارک از طرف عراق) تا تنگه هرمز کشیده شد.<sup>۴</sup>

به این ترتیب وضع حقوقی شط العرب را باید از عناصر ضروری اقدامات لازم برای تحکیم امنیت و ثبات منطقه به شمار آورد که در بند ۸ قطعنامه ۵۹۸ مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ ذکر شده است.

علی هذا باید روشن گردد آیا توافقیهای ۱۹۷۵ الجزیره و بغداد که تعیین کننده مرزهای دو کشور بودند هنوز لازم الاجرا هستند یا خیر؟ آیا این حقیقت ندارد که عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی فقط چند روز قبل از آغاز مخاصمات با فسخ یکجانبه توافق ۱۹۷۵ الجزیره و ادعای اعاده حاکمیت خود بر تمام شط العرب تا ساحل ایرانی رودخانه، قواعد حقوق بین الملل معاصر (بند یک ماده ۲ منشور ملل متحد: اصل برابری حاکمیت) را نادیده گرفته و حتی معاهدات امضا و تصویب شده خود را همراه اصول مدون حقوق معاهدات مندرج در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین را زیر پا گذارده است؟ در این خصوص فقط ملاحظه اوضاع و احوال ۱۹۸۰ یعنی موقعی که عراق توافق الجزیره را بلااعتبار اعلام کرد، کافی نیست و باید وقایع بعدی و رفتار و گفتار کاملاً مبهم بغداد را نیز مورد توجه قرار داد.

#### ۱. عدم اعتبار فسخ یکجانبه در سال ۱۹۸۰

عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ توافقیهای ۱۹۷۵ الجزیره و بغداد را فسخ شده و بی اعتبار اعلام کرد. این تصمیم از طریق نطق صدام حسین در مجلس ملی عراق اعلام و در همان روز به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد ابلاغ گردید.<sup>۵</sup> عمل حکومت بغداد دو مسئله را مطرح می سازد:

آیا عراق این حق را داشت که به طور یکجانبه توافقیهای ۱۹۷۵ را ملغی سازد؟ آیا این دولت نمی بایست برای حل مسالمت آمیز اختلافات خود با ایران کوشش لازم را به عمل آورد؟

الف) الغای یکجانبه‌ای که فاقد آثار قانونی است

تصمیم یکجانبه عراق به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل حقوقدانان واقع شده<sup>۶</sup> و مؤکداً از سوی ایران مردود اعلام گردیده است<sup>۷</sup> کافی است در اینجا به عناصر اصلی ادله و نظرات طرفین اشاره شود:

فسخ یکجانبه عراق شامل مجموعه‌ای از اسناد زیر می‌باشد:

توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ و عهدنامه مربوط به مرزهای دولتی و حسن همجواری که در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضا گردید. همچنین سه پروتکل ضمیمه عهدنامه که به تعیین مرز رودخانه‌ای، علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی و امنیت در مرز مربوطند. پروتکل‌های مزبور نیز حاوی ضمایم و همراه مکملهایی به صورت مبادله نامه و صورت مجلس می‌باشند.<sup>۸</sup> یادداشت مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق صریحاً به این متنها و چهار موافقتنامه منضم به عهدنامه ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ که به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسیده بودند، اشاره می‌کند. درعوض ایران در پاسخ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۸۰ خود به طور دقیق و خلاصه به توافقیهای استناد می‌کند که طبق اصل ۱۰۲ منشور ملل متحد تحت شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷<sup>۹</sup> به ثبت رسیده‌اند. موافقتنامه‌ای که تحت شماره اخیر به ثبت رسیده عبارت است از «موافقتنامه درباره استفاده از رودخانه‌های مرزی» مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ بغداد.<sup>۱۰</sup> اسناد منتشره از طرف ملل متحد شامل موافقتنامه‌های دیگری نیز هستند من جمله: موافقتنامه مربوط به کمیسرهای مرزی، موافقتنامه ناظر به مقررات کشتیرانی در شط العرب و یک موافقتنامه درباره کوچ عشایر (بیلاق، قشلاق) که همگی به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد امضا شده و به شماره‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۶<sup>۱۱</sup> به ثبت رسیده‌اند. موافقتنامه کمیسرهای مرزی برای مدت ۵ سال منعقد شده است و به طور ضمنی قابل تجدید می‌باشد و امکان فسخ آن نیز پیش‌بینی شده است (ماده ۲۰) لکن موافقتنامه مربوط به کوچ عشایر که آن هم برای مدت ۵ سال می‌باشد قابل تمدید نیست. (ماده ۱۷) موافقتنامه کشتیرانی در شط العرب مقرراتی درخصوص مدت و امکان فسخ پیش‌بینی نکرده است.

دولت عراق نمی‌تواند به هیچ یک از مواد توافقیهایی که باطل و بی اعتبار اعلام کرده است استناد نماید، زیرا اسناد مزبور در مورد فسخ یکجانبه ساکت هستند. به طور خلاصه استدلالهای آن دولت بر حقوق بین الملل عمومی و بویژه حقوق معاهدات و بر خصوصیت صریح تجزیه ناپذیر بودن مواد توافقیهای الجزیره و بغداد مبتنی است که از طرف عراق به غلط منشأ حق فسخ یکجانبه تعبیر می‌شود.

### ۱. استدلالهای مبتنی بر حقوق بین الملل عمومی

به زعم بغداد خود مقامات ایرانی اعلام کرده بودند که متعهد و مقید به شرایط توافق الجزیره نیستند<sup>۱۲</sup> و لذا نباید عراق را به مناسبت فسخ یا الغای یکجانبه یک عهدنامه بین المللی ملامت کرد.<sup>۱۳</sup>

مع هذا، استدلال اصلی بغداد عبارت از این است که چون ایران شرایط توافقیهای ۱۹۷۵ را رعایت نکرده است بنابراین اسناد مزبور بی اعتبار شده اند. به طور خلاصه عراق به ایراد «non adimpleti contractus» (عمل متقابل در عدم اجرای قرارداد) متوسل می شود. به این تعبیر که گویا تهران بلافاصله آن بخش از مقررات موافقتنامه ها را که مربوط به تعیین مرز رودخانه ای در تالوگ می شود، استفاده نموده ولی به عکس اجرای قسمتی از مقررات همان اسناد را که ناظر به مرز زمینی می باشند، منظمأً به تعویق انداخته است و از استرداد سرزمینهای متعلق به عراق که غصب کرده و در اختیار خود گرفته است خودداری نمود. به علاوه ایران با پناه دادن به عناصر ضد عراق از اولین ماههای سقوط رژیم شاه و لطمه زدن به امنیت داخلی به روابط حسن همجواری خدشه وارد نموده و در امور داخلی جمهوری عراق مداخله می کرده است. بدیهی است که ایران کلیه این اتهامات را مردود دانسته است.<sup>۱۴</sup>

در هر حال قطع نظر از آنچه که ممکن است در عمل اتفاق افتاده باشد از نقطه نظر حقوقی پاسخ این است که طبق حقوق بین الملل هر دولتی حق دارد به عدم اجرای یک معاهده به وسیله طرف مقابل استناد جوید، نه اینکه آن را به طور یکجانبه فسخ نماید.<sup>۱۵</sup>

ضمناً خود عراق در سال ۱۹۶۹ در موقعی که حکومت شاه عهدنامه ۱۹۳۷ را فسخ کرده بود، همین استدلال را در مقابل ایران ارائه نمود و همین نظر در کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات نیز که در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ لازم الاجرا شده، اتخاذ گردیده است. البته ایران و عراق هیچ یک تعهدی نسبت به این کنوانسیون ندارند لکن بدیهی است که مقررات مزبور منعکس کننده بخش عمده ای از حقوق بین الملل عرفی به شمار می روند.<sup>۱۷</sup>

در این خصوص بهتر است به بند ۲ ماده ۴۲ کنوانسیون اشاره نمود:

«پایان دادن به یک معاهده، فسخ یا اعلام خروج از آن به وسیله یکی از طرفها جز با رعایت مقررات پیمان، عهدنامه یا مقررات کنوانسیون حاضر انجام پذیر نیست.»

بند یک ماده ۶۰ مقرر می دارد که نقض عمده محتوای یک عهدنامه دو جانبه

به وسیله یکی از طرفها، به طرف دیگر اجازه می‌دهد که به این نقض استناد جسته، به عهدنامه پایان دهد یا اجرای آن را کلاً یا جزئاً معلق سازد. بند ۳ مفهوم نقض عمده محتوای عهدنامه را تعریف می‌کند. به علاوه دولتی که به ماده ۶۰ استناد می‌کند موظف است تشریفات قانونی مندرج در ماده را رعایت نماید.

همچنین مقررات دقیقتر دیگری در کنوانسیون وین دیده می‌شود که بجاست در مورد رفتار عراق به اجرا درآید. به موجب ماده ۵۶ فسخ یکجانبه، اعلام خروج در مورد معاهده‌ای که فاقد مقررات ناظر به اختتام - فسخ یکجانبه یا اعلام خروج از آن می‌باشد - ممکن نیست مگر با تحقق شرایط زیر:

الف) ثابت شود که طرفهای متعاقد قصد پذیرفتن امکان فسخ یکجانبه یا خروج از عهدنامه را داشته‌اند یا

ب) حق خروج یا حق فسخ یکجانبه از طبیعت ویژه عهدنامه استنباط گردد. هیچ‌یک از استثنائات اصل عدم امکان فسخ یکجانبه معاهدات یا مسئله فقدان مقررات خاص در این مورد تحقق نیافته است.<sup>۱۸</sup> باید اضافه کرد که عراق در کنفرانس وین راجع به حقوق معاهدات پیشنهادی کرده بود که هدف آن توسعه حق فسخ بود و به موجب آن می‌شد این حق را نه تنها از طبیعت ویژه عهدنامه، بلکه از تمام اوضاع و احوال مشابه نیز استنباط کرد. لکن این پیشنهاد اکثریت کافی به دست نیاورد<sup>۱۹</sup> و کمکی هم برای استدلالهای عراق به شمار نمی‌رود؛ زیرا اوضاع و احوال حاکم در محیط انعقاد توافقیهای الجزایر و بغداد بخوبی حاکی از قصد طرفین متعاقد مبنی بر نفی تمام امکانات فسخ بوده است. از سوی دیگر طبیعت ویژه عهدنامه گواه دیگری است بر نامشروع بودن فسخ یکجانبه عراق. زیرا هدف توافقیهای ۱۹۷۵ تعیین قطعی مرز بین دو کشور است و بدیهی است که می‌توان با توافق دو دولت این عهدنامه را مورد تجدیدنظر قرار داد ولی فسخ یا لغو یکجانبه آن ممکن نیست. درواقع عموماً این فکر پذیرفته شده است که حقوق بین‌الملل ثبات و استحکام ویژه‌ای برای معاهدات مرزی قائل است.

ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین امکان استناد به تغییر بنیادی اوضاع و احوال (rebus sic stantibus) را در مورد معاهده تعیین‌کننده مرز رد می‌نماید.<sup>۲۰</sup> علی‌هذا حقوق بین‌الملل عمومی عراق را در فسخ یکجانبه توافقیهای ۱۹۷۵ مجاز نمی‌داند. بررسی مقررات ویژه این توافقها موجب تحکیم نتیجه‌گیری فوق‌الذکر می‌گردد.

۲. دلایل ناشی از عهدنامه مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بغداد

عراق استدلال می‌کند که مقررات توافق الجزیره که در عهدنامه بغداد نیز منعکس می‌باشد، مجموعه تجزیه‌ناپذیری را تشکیل می‌دهد. اعلامیه مشترک ایران و عراق مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ که معروف به «توافق الجزیره» می‌باشد چهار اصل را برای حل مسائل بین دو دولت بیان کرده است: علامتگذاری مرزهای زمینی براساس پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه و صورتجلسات ۱۹۱۴ کمیسیون تحدید حدود، تحدید حدود مرزهای رودخانه‌ای بر مبنای خط تالوگ، استقرار مجدد امنیت در طول مرزهای مشترک و قطع دائم نفوذ کلیه عناصر خرابکار از دو طرف و اصل کلیت و یکپارچگی مصالحه.<sup>۲۱</sup> براساس اصول مذکور، عهدنامه مربوط به مرزهای دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ در مواد ۱ تا ۴ خود<sup>۲۲</sup> عیناً همین الگورا اتخاذ کرده و دارای سه پروتکل به شرح زیر می‌باشد: مرز رودخانه‌ای، مرز زمینی و امنیت در مرزها.<sup>۲۳</sup> اصل جامعیت و یکپارچگی و تجزیه‌ناپذیر بودن حل اختلافات به شرح زیر در اعلامیه مشترک الجزیره بیان گردیده است:

«طرفین متعهد موافقت دارند که مقررات فوق‌الاشعار عناصر تجزیه‌ناپذیر، یک مصالحه کلی و یکپارچه تلقی گردند بنابراین، روشن است که اگر به یکی از عناصر تشکیل دهنده آن خدشه‌ای وارد آید این امر با روح توافقیهای الجزیره منافات خواهد داشت.»<sup>۲۴</sup>

#### ماده ۴ عهدنامه بغداد مقرر می‌دارد:

«طرفین معظمین متعهدین تأیید می‌نمایند که مقررات پروتکل‌های سه‌گانه و ضمام آنها موضوع بند ۲ ماده ۱ عهدنامه حاضر که به پیوست بوده و جزء لاینفک آن می‌باشند، مقررات قطعی و دائمی بوده و به هیچ عنوان قابل نقض نیستند و عناصر غیرقابل تجزیه یک مصالحه کلی و یکپارچه را تشکیل می‌دهند. بنابراین بدیهی است که اگر به یکی از عناصر تشکیل دهنده آن خدشه وارد آید، این امر با روح توافقیهای الجزیره منافات خواهد داشت.»

دولت عراق با استناد به این متن مدعی است که تصمیم ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ آن چیزی نبود جز پذیرش اختتام عهدنامه‌ای که خود پیش‌بینی کرده است در صورت نقض مقررات اساسی اش به وسیله یکی از طرفین متعهدین، خود به خود پایان خواهد یافت. ولی این استدلال با وجود ظاهر آراسته اش تاب محک آزمایش را ندارد. در واقع توافق الجزیره و عهدنامه بغداد رسماً بر اصل یکپارچگی و کلیت و غیرقابل تجزیه بودن مصالحه تأکید دارند و با اینکه صراحتی در متن نیست، می‌توان گفت که در صورت نفی

بخشی از این مصالحه بخشهای دیگر آن نیز طبعاً باید منتفی محسوب گردند. عهدنامه بغداد در آخر ماده ۴ خود عیناً عبارات اعلامیه مشترک مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ را تکرار می‌کند:

«... نتیجتاً خدشه به هر یک از عناصر متشکله این راه‌حل کلی اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.»

مع‌هذا متن مورد بحث درخصوص نتایج تحقق احتمالی چنین وضع منجر به «منافات» ساکت است و به هیچ وجه اعلام نکرده است که نقض احتمالی یک عنصر از مصالحه کلی (مثلاً امنیت در مرز) به وسیله یکی از طرفین بلافاصله خودبه‌خود موجب انتفای این عنصر و در نتیجه کل مصالحه خواهد بود.

اگر به فرض از مطالعه متن اعلامیه مشترک ۶ مارس ۱۹۷۵ تردیدهایی به ذهن‌خطور می‌گردد— گواينکه به نظر ما چنین تردیدی مورد ندارد— مقررات صریح عهدنامه بغداد آن را از بین می‌برد. در این مورد ماده ۴ عهدنامه روشنتر از ماده ۴ توافق الجزیره می‌باشد؛ زیرا متن آن علاوه بر تأیید خصوصیت یکپارچه و غیرقابل تجزیه بودن مصالحه کلی— بر خصوصیت دائمی بودن آن نیز تأکید دارد و مقررات پروتکلها را «قطعی، دائمی و غیرقابل نقض» تلقی کرده است. همین نظر با عبارات کاملاً روشن در ماده ۵ نیز تکرار می‌شود:

«در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معظمین متعهدین تأیید می‌نمایند که خط مرزی رودخانه ای آنان لاینفک و دائمی و قطعی می‌باشد.»

همین مقررات است که فسخ یکجانبه را ممنوع می‌سازد و مورد استناد ایران واقع شده است.

علی‌هذا می‌بینیم که بین کلیت و غیرقابل تجزیه بودن مصالحه و خصوصیت قطعی و دائمی آن، و تعهد توسل به وسایل مسالمت‌آمیز حل اختلافات (در صورت بروز اختلاف) رابطه ای منطقی وجود دارد— بخصوص اگر دولتی مدعی باشد که طرف دیگر تعهدات خود را درباره یکی از عناصر راه حل کلی نقض کرده است. به علاوه تعهد حل مسالمت‌آمیز اختلافات درعین حال از اصول حقوق بین‌الملل عمومی و مواد عهدنامه ۱۹۷۵ بغداد ناشی می‌شود.

ب) عدم رعایت اصول مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات

تعهد دول مبنی بر حل مسالمت‌آمیز اختلافات در بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد و بویژه ماده ۳۳ آن قید شده است. در اعلامیه مانیل راجع به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی مصوب ۱۵ نوامبر ۱۹۸۲ (A/RES/37/10) مجمع عمومی نیز بر این تعهد تأکید کرده است. در بند ۲ قسمت اول این اعلامیه تصریح می‌شود که دولتها باید اختلافات بین‌المللی خود را منحصراً به وسایل مسالمت‌آمیز حل نمایند.<sup>۲۵</sup>

این اعلامیه دو بند دیگر نیز دارد که در مورد رفتار عراق قابل اجراست. بند ۱۱ (قسمت اول) مقرر می‌دارد که «دولتها وظیفه دارند موافق حقوق بین‌الملل، کلیه مقررات موافقتنامه‌هایی را که در زمینه حل اختلافات بین خود منعقد می‌سازند. با حسن نیت اجرا نمایند». متن بند ۱۳ قسمت اول نیز چنین است:

«وجود اختلاف یا شکست اقدامات مربوط به حل مسالمت‌آمیز اختلافات، هیچ‌یک از طرفهای یک اختلاف را مجاز به اعمال زور یا توسل به زور نمی‌دارد».

به نظر C. Economidés مفاد بند ۱۱ در واقع بیان قواعد بدیهی است، زیرا مقررات مزبور در مورد موافقتنامه‌هایی از نوع مورد بحث در حکم اعمال مستقیم قاعده بنیادی قدوسیت معاهدات است (pacta sunt servanda)<sup>۲۶</sup>، بند ۱۳ نیز اقدامات عراق را که نه تنها فسخ یکجانبه توافقیهای الجزیره و بغداد است، بلکه عبارت از توسل به زور به جای اجرای مقررات مندرج در این اسناد برای حل اختلافات می‌باشد، محکوم می‌نماید.

به این ترتیب طبق اصول حقوق بین‌الملل عمومی، عراق نمی‌توانسته است از تعهدات خود که ناشی از ماده ۶ عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری می‌گردد شانه خالی کند. مقررات مزبور اقدامات و تشریفات قانونی دقیقی را درباره حل اختلافات مربوط به عهدنامه و پروتکلها پیش‌بینی می‌کند: در وهله اول مذاکرات دوجانبه مستقیم، سپس بذل مساعی جمیله به وسیله دولت دوست ثالث و بالاخره داوری با رعایت مهلت‌های دقیق در هر مورد. مقررات بند ۵ این ماده ناظر به داوری بسیار دقیق تنظیم شده است تا مانع از این شود که یکی از طرفین بتواند از انجام اقدامات و تشریفات قانونی مذکور طفره رود. این مقررات از طریق الحاقیه‌ای که در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسید، تکمیل و اصلاح گردید.<sup>۲۷</sup> عراق به بهانه اینکه از کوششهای خود برای مذاکره با ایران سود نبرده و درضمن به علت نقض معاهده و خصوصیت غیرقابل



تجزیه‌بودن آن برطبق ماده ۴، دیگر معاهده‌ای باقی نمانده است تا ماده ۶ آن اجرا گردد، از مقررات فوق‌الذکر استفاده نکرده است. از نظر بغداد چون ماده ۴ به جنبه‌های سیاسی - حقوقی راه‌حل کلی که پایه توافق طرفین بود، مربوط می‌شود به محض نقض آن تمام معاهده منتفی می‌گردد.<sup>۲۸</sup> با این برداشت مقررات ناظر به حل اختلاف در مقایسه با مواد ۱ تا ۴ فرعی و با اهمیت کمتری تلقی می‌گردند. این چیزی است که ایراد به آن کاملاً وارد است.

البته ماده ۶ صریحاً به سه عنصر اصلی تشکیل دهنده راه‌حل کلی (Package deal) الجزیره که در مواد ۱ تا ۳ نیز تکرار شده‌اند - اشاره کرده است. ولی اگر تفسیر عراق در مورد بستگی و ارتباط ماده ۴ با ماده ۶ درست می‌بود معلوم نیست وجود ماده ۶ چه فایده‌ای می‌توانست داشته باشد (حتی اگر فرض کنیم که تفسیر عراق از خود ماده ۴ درست بوده است درحالی که می‌دانیم این فرض درست نیست: رجوع شود به مطالب فوق). درحقیقت به این ترتیب عملاً هرگز مقررات ماده ۶ را نمی‌شود به اجرا گذارد مگر در مورد اختلافات جزئی یا اختلافات مربوط به امور فنی که خود عراق هم این معنی را صریحاً قبول دارد<sup>۲۹</sup> ولی در این صورت چه دلیلی داشته است که طرفین متعاقد تا این حد دقت و توجه در تنظیم ماده ۶ به کار برده و حتی خواسته باشند که مجدداً آن را در ماه دسامبر ۱۹۷۵ تکمیل نمایند تا جای فراری از آن باقی نماند.

علی‌هذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که هم در مورد نقض یکجانبه معاهدات و هم در خصوص حل اختلافات، عراق قواعد قراردادی موجود در معاهدات خود با ایران و اصول حقوق بین‌الملل را رعایت نکرده است و فسخ یکجانبه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ فاقد ارزش و آثار حقوقی است: معاهدات الجزیره و بغداد علی‌رغم ادعای دولت عراق به اعتبار خود باقی هستند بویژه در زمینه تعیین حدود مرزهای رودخانه‌ای در شط العرب. نتیجه‌گیری مزبور که از بررسی وضع و شرایط موجود در زمان فسخ یکجانبه توافقی‌های الجزیره و بغداد به وسیله عراق به دست آمده است، با مطالعه رفتار بعدی این دولت نیز تأیید می‌شود.

## ۲. رفتار بعدی عراق و ابقای اعتبار توافقی‌های ۱۹۷۵

نظر ایران همواره این بوده است که توافقی‌های الجزیره و بغداد به اعتبار خود باقی هستند. ایران و عراق هیچ‌یک حق فسخ یا الغای یکجانبه این اسناد را نداشته‌اند درحالی که عراق نه تنها موافقتنامه‌ها را به‌طور یکجانبه فسخ کرد، بلکه به منظور

استفاده از حقوق ادعایی خود که مربوط به اوضاع و احوال قبل از عهدنامه‌های ۱۹۷۵ می‌شود، متوسل به زور نیز شد.<sup>۳۰</sup> لذا لازم است آثار جنگ را نسبت به معاهدات به طور کلی و نسبت به معاهدات منعقد شده بین ایران و عراق به طور اخص مورد بررسی قرار دهیم. به علاوه تغییرات و تموج موضع عراق در این زمینه طوری بوده است که ثابت می‌کند موافقتنامه‌های بغداد و الجزیره به اعتبار خود باقی هستند.

الف) توسل به زور و آثار جنگ نسبت به توافقات ۱۹۷۵

قطع نظر از مسئله مشروعیت توسل به زور و تجاوز که در این بحث نمی‌گنجد<sup>۳۱</sup>، این سؤال قابل طرح است که آیا مخاصمات هشت ساله اثری نسبت بر توافقات امضا و تصویب شده ۱۹۷۵ داشته است؟

موضوع اثر جنگ نسبت به معاهدات، مسئله‌ای است که بتفصیل مورد بحث دکترین و محاکم داخلی قرار گرفته ولی همچنان بدون پاسخ مناسب مانده است.<sup>۳۲</sup> کنوانسیون ۱۹۶۹ در ماده ۷۳ خود چنین پیش‌بینی می‌کند «مقررات کنوانسیون حاضر ناظر به هیچ مسئله‌ای نیست که ممکن است در اثر مخاصمات بین دولت‌ها نسبت به عهدنامه‌ای پیش بیاید».

ضرورتی ندارد که تمام جزئیات بحث در اینجا از سر گرفته شود<sup>۳۳</sup>، لکن تا اندازه‌ای مسلم است که مؤلفین به‌طور کلی در این خصوص بین معاهدات دوجانبه و چندجانبه قائل به تفکیک هستند. به نظر خانم باستید\* «معاهدات دوجانبه تا حدودی که برای دوران صلح منعقد شده باشند اعتبار خود را از دست می‌دهند. نظیر معاهدات مربوط به بازرگانی، اقامت اتباع، روابط اقتصادی و مالی». ولی نامبرده اضافه می‌کند که «گرچه آنچه گذشت به عنوان اصل تلقی می‌شود، لکن معاهدات دوجانبه‌ای هستند که اعتبار خود را حفظ می‌کنند و اینها عبارتند از معاهدات مربوط به امور سرزمینی، خط مرزی، که اعتبار بین‌المللی خود را حفظ می‌کند و جنگ این تحدید حدود را حتی بین دول متخاصم از بین نمی‌برد».<sup>۳۴</sup>

A. Pellet و Paul Daillier, Nguyen-Quoc Dinh نیز اعم از اینکه معاهده

دوجانبه یا چندجانبه باشد در همین جهت اظهار نظر می‌کنند:

«معاهدات موجد یک وضع مادی نظیر یک وضعیت حقوقی سرزمینی - واگذاری سرزمین یا یک خط مرزی - به هیچ وجه تحت تأثیر درگیری مسلحانه واقع نمی‌شوند».<sup>۳۵</sup>

با اینکه ظاهراً موضوع اثر مخاصمات آغاز شده در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ نسبت به معاهدات هرگز به طور رسمی از طرف ایران و عراق مطرح نشده‌اند، ولی با توجه به تمام عوامل باید چنین فکر کرد که به توافقیهای ۱۹۷۵ الجزیره و بغداد در نتیجه هشت سال جنگ خدش‌های وارد نشده‌است. البته می‌توان استدلال کرد که جنگ موجب به وجود آمدن یک تغییر بنیادی اوضاع و احوال است (rebus sic stantibus). ولی بند ۲ ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ صریحاً قید می‌کند که «تغییر بنیادی اوضاع و احوال نمی‌تواند به منظور پایان دادن به یک عهدنامه یا خروج از آن مورد استفاده قرار گیرد: الف) در صورتی که عهدنامه ایجاد یک مرز باشد...»

به این ترتیب شاید همراه کیقباد بتوانیم به این نتیجه برسیم که در اثر جنگ مرزها و معاهدات مرزی ممکن است مورد تخطی و تجاوز قرار گیرند ولی از بین نمی‌روند.<sup>۳۶</sup>

علاوه بر اینکه مخاصمات ایران و عراق اثری نسبت به اعتبار موافقتنامه‌های ۱۹۷۵ نداشته‌است، رفتار و کردار آمیخته به ابهام بعدی عراق نیز دلیل اضافی دیگری است برای ثبوت این معنی.

ب) تغییرات و تموجات موضع عراق نسبت به توافقیهای الجزیره و اصل هماهنگی و ثبات چنانچه اشاره شد ایران همواره توافقیهای الجزیره و بغداد را معتبر تلقی می‌کرده است<sup>۳۷</sup> ولی موضع عراق همیشه هماهنگ نبوده‌است. در پی اعلام فسخ توافقیهای ۱۹۷۵ در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، حکومت بغداد در ۲۶ اکتبر ۱۹۸۲ با اعلام رسمی اینکه خط مرز تعیین شده در اعلامیه مشترک الجزیره و عهدنامه ۱۹۷۵ بغداد را می‌پذیرد، ظاهر موضع خود را تغییر داد<sup>۳۸</sup> این هم شایان توجه است که مطلب مذکور موقعی اعلام شد که ظاهراً جنگ به سود ایران بود و قسمت عمده مخاصمات در خاک عراق جریان داشت. با این حال در مراحل بعدی دولت عراق صراحتاً تأیید نکرد که آیا توافقیهای ۱۹۷۵ را همچنان معتبر تلقی می‌کند یا خیر. لیکن در قبال موضع روشن و مؤکد ایران، عراق ظاهراً کوشش می‌کرد از روشن کردن این مطلب شانه خالی کند.

در همان موقع که عراق اعلام می‌کرد که مرز ۱۹۷۵ را می‌پذیرد ایران به دبیرکل ملل متحد یادآوری نمود که عراق با زیرپا گذاشتن اصل *pacta sunt servanda*<sup>۳۹</sup> معاهدات ۱۹۷۵ را به طور یکجانبه ملغی ساخته‌است. آخرین اسناد منتشره از طرف ایران بر حفظ اعتبار توافقیهای ۱۹۷۵ تأکید می‌کنند.<sup>۴۰</sup> آقای ولایتی وزیر امور خارجه

ایران طی مصاحبه‌ای با «Der Spiegel» یادآوری کرد که «توافقها به اعتبار خود باقی است و فسخ آن به وسیله یکی از طرفین موجب بطلان آن نیست و من حتی پیش از لازم‌الاجرا شدن آتش‌بس در نیویورک از خود آقای پرزدو کوئیار دبیرکل ملل متحد درخواست توضیحات بیشتر کردم و او تصدیق کرد که ملل متحد اعتبار موافقتنامه را به رسمیت می‌شناسد. خط مرزی اعم از اینکه زمینی باشد یا دریایی برای ما خط سرخ محسوب می‌شود. بر سر این موضوع هیچ نوع گذشت یا مذاکره نخواهد شد.»<sup>۴۱</sup> این مصاحبه کاملاً صریح و روشن است و عجب اینکه متن آن از طرف خود دولت عراق برای دبیرکل ارسال شده و تقاضا گردیده است که متن مزبور به عنوان سند رسمی شورای امنیت منتشر شود.

بنابراین عراق نمی‌تواند مدعی باشد که از موضع ایران در این زمینه اطلاع ندارد و حال آنکه اسناد صادره از سوی بغداد هرگز بصراحت نظر عراق را راجع به ابقای اعتبار توافقیهای ۱۹۷۵ بیان نمی‌کنند. عراق از حقوق تثبیت شده خود نسبت به شط سخن می‌گوید بی‌آنکه تصریح کند منظورش چه حقوقی است.<sup>۴۲</sup> در بعضی از اعلامیه‌های ارسالی به سازمان ملل متحد، عراق از طرف ایران تأیید می‌کند که توافقیهای ۱۹۷۵ را نمی‌پذیرد<sup>۴۳</sup> یا مکرراً تکیه بر حقوق تاریخی خود می‌کند<sup>۴۴</sup> بغداد هم چنین پیشنهاد کرده است که سازمان ملل متحد قطع نظر از وضعیت حقوقی شط العرب - عملیات مین روبی آن را به منظور فراهم کردن امکان کشتیرانی به عهده گیرد.<sup>۴۵</sup> طبیعی است که چنین پیشنهادی نمی‌تواند مورد قبول ایران باشد زیرا از جهتی معنی آن این است که گویا توافقیهای ۱۹۷۵ وضعیت حقوقی شط العرب را تعیین نکرده‌اند.

در مقایسه با موضع ثابت ایران، موضع عراق در حال تحول بوده است پس از فسخ یکجانبه در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ مجدداً در اکتبر ۱۹۸۲ مرزهای ۱۹۷۵ را پذیرفت و سپس طی اعلامیه‌های بعدی موضوع به عنوان مسئله باز و قابل مذاکره تلقی کرد؛ حتی توافقیهای ۱۹۷۵ را بی اعتبار خواند.

در مقابل این گونه تلون و اتلاف وقت، این پرسش مطرح می‌شود که آیا در رفتار و موضع عراق ثبات و هماهنگی وجود دارد؟ و آیا به جا نیست که در مورد آن طبق اصل «Estoppel» رفتار شود؟

باتوجه به مراتب فوق می‌توان به نتیجه کلی زیر رسید: در حال حاضر توافقیهای ۱۹۷۵ الجزیره و بغداد به صورتی که در ملل متحد به ثبت رسیده‌اند لازم‌الاجرا می‌باشند و فسخ یکجانبه آنها از طرف عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ از نقطه نظر حقوق بین‌الملل

عمومی و باتوجه به مقررات ویژه خود این اسناد باطل و خالی از اعتبار است. از طرف دیگر جنگ بین دو دولت (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) به توافقاتی مورد بحث خاتمه نداد. علی الخصوص اینکه عراق در تعدادی از اعلامیه‌های خود بقای آنها را پذیرفته است. نهایتاً قبول بقای اعتبار توافقاتی ۱۹۷۵ الجزیره و بغداد از عوامل مهمی است که برای شروع و ادامه مذاکرات جدی بین ایران و عراق ضرورت دارد. به علاوه این امر یک عنصر اساسی برای سیستم امنیتی و برای استقرار مجدد صلح واقعی در منطقه خلیج فارس به شمار می‌رود.

1. P.TAVERNIER, «Le conflit frontalier entre L'Iran et la guerre du Chatt-el-Arab», *ARES DEFENSE ET SECURITE* 1981, pp. 333-370. D.MOMTAZ, «Le statut juridique du Chatt-el-Arab dans sa perspective historique» in: *Actualités juridiques et politiques en Asie*, Paris, Pédone, 1988, pp.59-67. D.MOMTAZ, «La frontière irano-irakienne dans le Chatt-el-Arab», *The Iranian Journal of International Affairs*, vol.1, No.1, Spring 1989, pp. 87-107.

۲. به نظر ایران قطعنامه ۵۹۸ لازم الاجراست. (S/20740، مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۹) عراق بیشتر به «توافق ۸ اوت ۱۹۸۸» استناد می‌کند (آتش بس و شروع مذاکرات) و قطعنامه ۵۹۸ را یک «طرح کلی مصالحه» تلقی می‌کند (S/20780، مورخ ۱۰ و ۲۲ اوت ۱۹۸۹) درخصوص ویژگی الزام آور قطعنامه ۵۹۸ رجوع کنید به:

P.TAVERNIER, «Le caractère obligatoire de la résolution 598 (1987) du Conseil de sécurité relative à la guerre du Golfe», à paraître au *Journal européen de droit de droit international/ European Journal of International Law*.

۳. به نظر جمشید ممتاز «le statut Juridique du Chatt-el-Arab...», p.66، رژیم شط العرب به نحوی که در عهدنامه ۱۹۷۵ معین شده است یکی از پایه‌های اصلی مصالحه آینده خواهد بود.

۴. سال ۱۹۸۸ شاهد دو واقعه در صحنه خلیج فارس بوده که قطعاً اثر تعیین کننده در پایان مخاصمه داشته است: پس گرفتن فاو از طرف قوای عراق و سرنگون شدن هواپیمای ایرباس ایران با یک موشک آمریکایی.

۵. هر دو متن در نشریه جنگ عراق و ایران - پرونده اسناد و مدارک وزارت امور خارجه عراق، ژانویه ۱۹۸۱، صفحات ۲۰۷-۲۰۱ منتشر گردیده است. یادداشت ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ به عنوان سفارت ایران به ضمیمه نامه که از طرف عراق به دبیرکل ملل متحد ارسال گردید انتشار یافته است (۲۶ نوامبر ۱۹۸۰، S/14272).

6. Abdelkader BENABDALLA, *La question du Chatt-el-Arab*, Montréal, Editons Canada-Monde Arabe, 1982: présente la thèse favorable à l'Irak (p.52 et s.). K.H.KAIKOBAD, *The Shatt-Al Arab boundary question: a legal reappraisal*, Oxford, Clarendon Press, 1988 (p.93 et s.). I.F.DEKKER et H.H.G. POST, «The Gulf War from the point of view of international law», *Netherlands Yearbook of international law*, 1986, pp. 75-105 (notamment p.83 et s.).

۷. هر دو طرف موضع خود را به سازمان ملل متحد اعلام کردند. در مورد عراق رجوع کنید به: A/35/483- S/14191 مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰؛ S/14192 مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰؛ S/14203 مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰؛ S/14236 مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰؛ S/14272 مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۰؛ S/14401 مورخ ۱۶ مارس ۱۹۸۱. در مورد ایران رجوع کنید به: S/14249 مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰؛ S/14274 مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۸۰؛ S/14379 مورخ

۱۹ فوریه ۱۹۸۱.

۸. کلیه این متون به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۶ تحت شماره ۱۴۹۰۳ در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده و در مجموعه معاهدات ملل متحد جلد ۱۰۱۷ و در صفحات ۵۴ به بعد، به چاپ رسیده است (متن معتبر به فرانسه).  
 ۹. S/14249 مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۸۰. عراق طی نامه‌ای به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد فهرست کاملتری از معاهدات و توافقاتی را به دست می‌دهد. (A/35/483-S/14191-24Sept 1980)

10. RTNU, vol. 1017, p.255 et s.

11. RTNU, vol. 1017, p.215. 229 et 245.

۱۲. یادداشت مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۷۹ عراق، جنگ عراق و ایران— پرونده اسناد صفحه ۵۸، نطق سعدون حمادی وزیر خارجه عراق در شورای امنیت (S/PV2250، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۸۰) و نامه عراق (A/35/483-S/14191، مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰)

۱۳. در ۷ سپتامبر ۱۹۸۰ مجدداً بغداد به عهدنامه مرزی حسن همجواری ۱۹۷۵ استناد می‌کند (جنگ عراق و ایران— پرونده اسناد، ص ۱۹۱). علی‌هذا اخبار مربوط به اینکه عراق از اکتبر ۱۹۷۹ عهدنامه مزبور را لغو کرده، نادرست است:

(Ch. Rousseau RGDIP 1980, P. 652)

14. A/35/483-S/14191.

15. S.BASTID, *Les traités dans la vie internationale*, Paris, Economica p.199 et s. NGUYENQUOC Dinh, P.DAILLIER et A. PELLET, *Droit internationale public*, Paris, LGDJ, 3e ed. 1987, p.278 et s.

16. (S/9322, Juillet 11, 1969)

۱۷. ایران کنوانسیون مزبور را در سال ۱۹۶۹ امضا کرده ولی تصویب ننموده است. عراق هیچ‌یک از اقدامات مزبور را به عمل نیاورده ولی در سال ۱۹۶۹ به مقررات کنوانسیون مزبور علیه ایران استناد جسته است (S/9323) و ایران نیز مقررات کنوانسیون وین را مورد استناد قرار داده است:

*A Reveiw of the Imposed War*, (Tehran, 1983), P. 138

۱۸. موافقتنامه ایران و عراق راجع به کمیسره‌های مرزی پس از پنج سال از تاریخ اعتبار اجرایی آن یعنی ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱ یا با پیش‌آگهی شش ماهه قابل فسخ بود (ماده ۲) اما هیچ‌یک از این دو شرط رعایت نشدند. موافقتنامه کوچ عشایر مرزی می‌بایست مدت پنج سال یعنی تا ۲۲ ژوئن ۱۹۸۱ لازم‌الاجرا باشد (ماده ۱۷) و مقرراتی نیز برای فسخ آن پیش‌بینی نشده است.

۱۹. کنفرانس ملل متحد راجع به حقوق معاهدات اجلاس دوم (وین، ۱۹ آوریل / ۲۲ مه ۱۹۶۹) اسناد ملی، جلسه رسمی (۱۳ مه ۱۹۶۹)، ص ۱۱۷.

۲۰. عراق همین مقررات را به عنوان انتقاد از فسخ عهدنامه ۱۹۳۷ از طرف ایران مورد استناد قرار داد (S/9323, Juillet 11, 1969) ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین عیناً در کنوانسیون ۱۹۸۶ وین راجع به حقوق معاهدات بین دولتها و سازمانهای بین‌المللی و بین خود سازمانهای بین‌المللی آمده است (ماده ۶۲) نظریه ثبات معاهدات مرزی به موجب مواد ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون ۱۹۷۸ وین راجع به جانشینی دول در زمینه معاهدات نیز تقویت شده است.

21. RTNU, vol. 1017, p. 118.

22. RTNU, vol. 1017, p.56.

۲۳. پروتکل مورخ ۱۷ مارس ۱۹۷۵ تهران (RTNU, vol. 1017, p. 119) سه کمیته جهت تنظیم پروتکل‌های مزبور تشکیل داده و مقرر داشته است که «سه پروتکل نهایی مجموعه تجزیه‌ناپذیری را تشکیل خواهند داد».

۲۴. موافقتنامه‌های مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ بند ۲ صریحاً به «روح توافق الجزیره» مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ اشاره می‌کند

(به استثنای موافقتنامه مربوط به تردد عشاير مرزی).

۲۵. در این خصوص به نظرات کندک J.P. Queneudec، ماده ۳۳ در

J.P.COT et A.PELLET, *La Charte des Nations Unies-Commentaire article par article* (Paris-Bruelles, Economica-Bruylant, 1985, p.567 et s.

همچنین رجوع کنید به:

C; ECONOMIDES «La Déclaration de Manille sur le règlement pacifique des différends internationaux», *AFDI*, 1982, pp. 613-633.

26. C.ECONOMIDES, *op.cit.*, p. 619.

۲۷. RTNU, vol. 1017, p. 114-155. یادآور می شود که ماده ۲۱ موافقتنامه مربوط به کشتیرانی در شط العرب

(همان، ص ۲۳۰) ماده ۶ عهدنامه ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بغداد را ملاک حل اختلاف مربوط به خود تعیین کرده است.

همین ترتیب در مورد ماده ۶ موافقتنامه استفاده از رودخانه های مرزی نیز صادق است (همان، ص ۲۵۶).

۲۸. S/14401، نامه عراق مورخ ۱۰ مارس ۱۹۸۱.

۲۹. S/14272، نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۰، اگر قرار باشد نحوه برداشت عراق تماماً پذیرفته شود معلوم نیست حتی

نبودن ماده ۶ را در همین موارد جزئی هم مورد استفاده قرار داد.

۳۰. همان طور که اشاره شد فسخ توافقهای ۱۹۷۵ می بایست منطقاً منجر به اعاده وضع ناشی از عهدنامه ۱۹۳۷ گردد.

ولی عراق درباره این موافقتنامه سکوت کرده و نامه ای که به تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ (S/14239) نوشته تأکید

می نماید که: «درباره تحدید حدود مرز بین دو کشور موافقتنامه ای نیست مگر پروتکل تحدید حدود ۱۹۱۳ بین

ایران و ترکیه، صرف نظر از موضع عراق و ایران نسبت به این پروتکل».

۳۱. یادآوری می شود که شورای امنیت نظر خود را نسبت به مسئله تجاوز در جنگ ایران و عراق ابراز نکرده است.

رجوع کنید به:

P.TAVERNIER, *Les problèmes de responsabilité internationale et la guerre du Golfe* (Cours prononcé à l'Université de Thessalonique, Grèce, août, septembre 1989, à paraître).

لازم به ذکر است که در تعریف تجاوز (قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴) آمده است که در

هیچ گونه دستاورد سرزمینی و هیچ امتیاز ویژه، حاصل از یک تجاوز قانونی نبوده و به رسمیت شناخته نمی شود»

(بند ۳، ماده ۵). بنابراین عراق نمی تواند از الغای معاهدات ۱۹۷۵ که در نتیجه شروع جنگ ۱۹۸۰ حاصل شده باشد

استفاده نماید.

32. P.REUTER, Introduction au droit des traité, p.152, note 202.

۳۳. برای بررسی دقیق مطلب رجوع کنید به: KAIKOBAD, *op.cit.*, p.99 et s.

34. S.Bastid, *op.cit.*, pp 24-213.

35. NGUYEN-QUOC Dinh, P.DAILLIER, et A.PELLET, *op.cit.*, p.285

36. K.H.KAIKOBAD, *op.cit.*, pp. 114-115.

«Thus, war may affect the realities of the border situation but it cannot *ipso facto* modify the status of territories on either side of it: it cannot affect title to territory of the location of the frontier in the absence of an agreement between the States concluded after the termination of the armed conflict. Et l'auteur d'ajouter: In the light of these observations, it is clear that the rights created in favour of Iran and Iraq by virtue of the Baghdad Treaty of 1975 are being mutually transgressed on account the war. but this has not affected title to territory on either side of the alignment, namely the *thalweg* in the Sahatt.»

37. MOMTAZ, «Le statut juridique du Chatt-el-Arab dans sa perspective historique» , op.cit., pp. 60 et 66 (note 14).
38. D.MOMTAZ, Ibid. note 13. Voir aussi *Le Monde*, 28 octobre 1982 et Ch. ROUSSEAU, «Chronique des faits internationaux» , RGDIP, 1983, no2
۳۹. S/15478، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۸۲؛ همچنین رجوع کنید به S/18480، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۶ (گزارش دبیرکل).
۴۰. S/20096، مورخ ۸ اوت ۱۹۸۸؛ S/20350، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۸۸؛ S/20363، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۸۹. دولت ایران به یک اعلامیه دبیرکل که استناد به موافقتنامه الجزیره نموده اشاره می نماید. (۱۶ اوت ۱۹۸۸) S/20413، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۹؛ S/20501، مورخ ۶ مارس ۱۹۸۹؛ S/20740، مورخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۹.
41. S/20254 du 31 octobre 1988.
42. S/20092 du 6 aout 1988.
43. S/20190 du 19 septembre 1988.
44. S/20376 du 8 janvier 1989; S/20453 du 8 février 1989 (avec des cartes).
45. S/20373 du 5 janvier 1989.

